

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ اکتوبر ۲۰۱۸

افشای توطئه و فرار "عطاء" از دام

شنبه- ۱۴ میزان ۱۳۹۷- کابل: "من قومندان قیصاری بیگ نیستم، پدر و پدر کلانت من را نمی تواند به دام به اندازد" [به دام اندازد و یا بیندازد] جمله ای را که در سطر گذشته خواندید، متعلق به معلم "عطاء" است و طرف مقابل مخاطبش هم هر چند مشخصاً نام گرفته نشده مگر واضح است کسی نیست به غیر از "غنی احمدزی" و "معصوم ستانکزی". این که چرا چنین جمله ای آنهم صرف چند روز قبل و بعد از به اصطلاح آشتی بین "غنی احمدزی" و "عطاء" به کار برده می شود، وادارم ساخت تا سری تا به همکار قبلی ما که تازگی ها صاحب نان و رسمی شده است، بزنم و حل مشکل از ما "بهتران" بخواهم. به استناد تحلیل آن همکار دیروزی:

۱- "غنی احمدزی" همان طوری که "جان کری" هم نوشته است فردی است سخت عقده مند، کینه توز و انتقام جو. چنین اشخاصی وقتی پای در دنیای سیاست می گذارند، همین کرکتر مخصوص آنها را همیشه به مانند سایه و بخشی از وجود شان همراهی می نماید. یعنی اگر گاهی مجبور به پذیرش مصالحه شوند و یا تن به تسلیم به یک امری بدهند همیشه مترصد آن اند تا در فرصت لازم با زیر پای کردن تمام قول و قرار ها و تعهدات به ندای درونی شان یعنی فریاد خفه شده انتقام جویانه درون شان گوش دهند و از طرف مقابل انتقام بگیرند.

۲- حرکت معلم "عطاء" و نپذیرفتن فرمان "غنی احمدزی" برای وی چیزی کمتر از ادعای خدائی وی را زیر سؤال بردن نبود. از همین رو با آن که چندی قبل بر مبنای فشار های داخلی و خارجی مجبور شد، به پیشنهادات "عطاء" گردن گذاشته آنها را بپذیرد، مگر همیشه در صدد بود تا از وی انتقام بگیرد و وی را با غل و زنجیر به بند بکشد.

۳- وقتی "عطاء" چند هفته قبل با "اریک پرنس" دیدن نمود و با قبول طرح خصوصی سازی جنگ به نامبرده قول همکاری داد، "غنی احمدزی" متوجه شد که "عطاء" و "دوستم" می خواهند از بد جائی زیر پایش را خالی نمایند، به همین منظور تصمیم گرفت، تا نخست معلم "عطاء" را ضمن یک توطئه با اتهامات جعلی دستگیر و روانه زندان نماید.

۴- جهت عملی ساختن این توطئه، شخص "غنی احمدزی" به مشوره مشاوران درجه یک و نزدیکش به صورت عاجل تصمیم مسافرت به بلخ را گرفت، البته به این امید که معلم "عطاء" در آنجا به مثابه یک تن از بزرگان ولایت بلخ به دیدارش خواهد آمد و این فرصتی خواهد شد تا وی را با تحقیر دستگیر و روانه کابل نماید.

۵- شانس بد "غنی احمدزی" در آن بود که این پلان قبل از تطبیق از طرف افراد و دستگاه های نامعلوم- احتمال دخالت اریک پرنس منتفی نیست- از داخل ارگ درز نموده به گوش "عطاء" رسید. معلم "عطاء" وقتی مطمئن شد که "غنی

احمدزی" در صدد دستگیری وی است، برای خنثا ساختن توطئه و آماده ساختن افرادش و تحقیر بیشتر "غنی احمدزی"، آن صحبت ها را نموده، پای "پدر و پدرکلان" وی را نیز به میان کشید.
هموطنان گرامی!

تا جایی که از روند قضایا استنباط می شود، تضاد های درونی نوکران استعمار گام به گام شدت می یابد. آنها یعنی تمام جناح ها و دسته های حلقه زده به دور استعمار، تمام تلاش شان این است تا حریفان شان را از بین ببرند، چنین حالتی می تواند برای مردم افغانستان این امکان را به وجود آرد، تا با ضربات پیهم این جنایتکاران را به زباله دان تاریخ بفرستند.

سرکها ما را می طلبد!!